

ظهور جنگ‌های هیبریدی و تأثیر آن بر راهبرد دفاعی امریکا علیه ایران

احمد صبوری نژاد^۱

محمد جمشیدی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۳۱

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره سی و هشتم - بهار ۱۳۹۷

چکیده

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شروع فرایند جهانی شدن، شاهد تغییر و تحول در حوزه جنگ بودیم. برای سال‌ها، مفهوم جنگ برگرفته از اندیشه کلاوزویتس دارای مشخصاتی بود که آن را از حالت صلح یا غیرجنگی جدا می‌کرد. با این وجود، تغییرات به وجود آمده در عرصه بین‌الملل، شروع روند تغییر در حوزه جنگ را از اواخر قرن ۲۰ و به طور مشخص اوایل قرن ۲۱ رقم زد؛ سبکی از جنگ که دارای پیچیدگی و ابهام‌های خاص خود است. از سوی دیگر، جدای از درک مفهوم آن ما شاهد تأثیر آن بر راهبرد دفاعی کشورها هستیم. از این رو، بسیاری از کارشناسان با این سؤال روبه‌رو شده‌اند که جنگ‌های جدید چه ویژگی‌هایی داشته و چه تأثیری بر راهبرد دفاعی کشورها دارند؟ در تلاش برای پاسخ به این سؤال راهبردهشناسان، مفهوم جنگ هیبریدی را خلق نمودند. مفهومی که به‌رغم تلاش‌ها همچنان مبهم و گنگ است و تحلیلگران برای تحلیل جنگ‌های جدید در این قالب با مشکل مواجهند. این مقاله با بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ‌های جدید از جمله کم‌رنگ شدن خط تمایز بین جنگ و صلح، ترکیب بازیگران دولتی و غیردولتی در یک میدان رزم، ترکیب انگیزه‌های جنگ و درنهایت ترکیب سبک جنگ متعارف و نامتعارف سعی کرده است، گره از این ابهام گشوده و یک چارچوب منظم تحلیلی از مفهوم جنگ هیبریدی و تأثیر آن بر راهبرد امریکا در قبال ایران را برای نمونه ارائه نماید. روش مورد استفاده در این مقاله، تحلیل محتوای کیفی و روش گردآوری منابع به صورت کابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: جنگ، جنگ هیبریدی، بازیگران دولتی، بازیگران غیردولتی

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش آمریکای شمالی، دانشگاه تهران asaboordinezhad@yahoo.com
۲. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران mjamshidi@ut.ac.ir

جنگ هیبریدی^۱ یک مفهوم جدید است که در راستای درک ماهیت منازعات قرن ۲۱ توسط نظریه پردازان نظامی غرب خلق شد. این مفهوم، بسیاری از چارچوب‌های فکری خود را از سایر نظریه‌ها همچون "نسل چهارم جنگ"^۲ و یا "جنگ نامحدود"^۳ چینی اخذ کرده است. این مفهوم تاچندی پیش، تنها نزد راهبردشناسان نظامی مطرح بود، اما با شروع جنگ‌های اوکراین، سوریه، عراق و هشدار کشورها در مورد تهدیدات پیش رو، به یک اصطلاح عمومی در جهت توضیح و درک پیچیدگی‌های منازعات قرن ۲۱ تبدیل شده است. به‌طورمثال، فرانک هافمن^۴ در توضیح جنگ‌های جدید از مفهوم جنگ هیبریدی استفاده می‌کند اما به‌ناچار خود مفهوم جنگ هیبریدی را با مفهوم "همگرایی" توضیح می‌دهد که شامل همگرایی جسم و روان، جنبشی و غیرجنبشی، رزمی و غیررزمی و... است. از نظر وی ما شاهد ترکیب نیروهای نظامی و غیرنظامی، دولت با گروه‌های غیردولتی و توانایی‌های آنها، همگرایی روش‌های مختلف جنگ از متعارف تا غیرمتعارف، چریکی و منظم، تروریستی و ... با هم در یک میدان رزم هستیم (Hoffman, 2009: 34).

مفهوم همگرایی به‌عنوان توضیح جنگ هیبریدی درست است، اما هنگامی که می‌خواهیم از آن به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی برای توضیح جنگ‌های جدید استفاده نماییم، بسیار مبهم است، به‌خصوص زمانی که به‌معنای ترکیبی از همه‌چیز در نظر گرفته شود. با وجود استفاده مکرر از "جنگ‌های هیبریدی" در ادبیات دفاعی، این مفهوم همچنان فاقد یک قالب منظم نظری است که در نتیجه درک جنگ‌های جدید و تأثیر آن بر راهبرد دفاعی کشورها در قالب این مفهوم را با پیچیدگی همراه کرده است؛ به‌خصوص که این مفهوم در مواجهه با توانایی‌ها و ضعف‌های کشورهای مختلف منقطع بوده و تغییر شکل می‌دهد. بنابراین، در این پژوهش علاوه بر چستی جنگ هیبریدی برای درک بهتر تأثیر آن بر راهبرد دفاعی کشورها به‌طور نمونه به تأثیر تغییر ماهیت جنگ بر راهبرد دفاعی امریکا در قبال ایران خواهیم پرداخت.

در راستای پاسخ به این پرسش و با فرض این مسئله که "با بررسی ویژگی‌های جنگ‌های جدید که ما از آن به‌عنوان جنگ هیبریدی نام می‌بریم، می‌توان یک چارچوب منظم برای درک جنگ‌های جدید به‌وجود آورد"، تلاش شد در این پژوهش تا حد امکان یک چارچوب منظم برای تحلیل جنگ‌های جدید و تأثیر آن بر راهبرد دفاعی کشورها

1. Hybrid War
2. Forth Generation of War
3. Unrestricted War
4. Frank Huffman



ایجاد شود. در این پژوهش ویژگی‌های اصلی جنگ هیبریدی همچون کم‌رنگ کردن خط تمایز بین انواع مختلف جنگ همچون جنگ متعارف و نامتقارن، وجود ترکیبی از تاکتیک‌های (راهکنش) مختلف همچون عملیات‌های تروریستی، جنگ سایبری و اطلاعاتی، جنگ روانی و تبلیغاتی، جنگ اقتصادی و درنهایت جنگ متعارف مبتنی بر قدرت آتش را در کنار یکدیگر و بازیگری دولت - ملت‌ها و گروه‌های غیردولتی به‌طورمجزا و یا مشترک در یک میدان رزم برای رسیدن به یک هدف مشخص، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

پیشینه پژوهش

در این زمینه، بیشتر تحقیقات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است که شروع آن با مقاله کوتاه اما تأثیرگذار " تغییر چهره جنگ: به سمت نسل چهارم " ویلیام لیند^۱ و همکاران وی در مجله مارین کورپس گزت^۲ در سال ۱۹۸۹ بود. وی در ادامه پژوهش‌های خود آثاری همچون "درک نسل چهارم جنگ" در سال ۲۰۰۴ و "چهارمین نسل جنگ" در سال ۲۰۱۵ درخصوص تغییر ماهیت جنگ به نگارش درآورد. وی در این آثار با تأکید بر ظهور نسل چهارم جنگ، معتقد است ما وارد عصری شده‌ایم که بازیگران غیردولتی به‌جای دولت - ملت‌ها بازیگران صحنه میدان رزم شده و تلاش برای پیروزی فیزیکی بر دشمن جای خود را به پیروزی روانی داده است. به‌عبارت‌بتر، هدف به‌کارگیری سطحی از خشونت روی دشمن است تا به‌لحاظ روانی دچار آشفتگی، ناامنی، عجز و ناامیدی شود و از این طریق، اهداف خود را محقق و یا حداقل از محقق‌شدن هدف دشمن، جلوگیری به‌عمل آورد (Lind, 1989, 2004 & 2015).

کلنل توماس هامس نیز از معدود افرادی بود که بعد از لیند به جمع طرفداران نسل چهارم جنگ پیوست. وی اولین‌بار در سال ۱۹۹۴ در مقاله "تغییر جنگ: نسل چهارم جنگ" به این موضوع می‌پردازد (Hammes, 1994). وی بعد از این مقاله به پژوهش در این زمینه ادامه داد و نتیجه این کار، کتاب "فلاب سنگ و سنگ: جنگ در قرن ۲۱" است. وی این کتاب را با انتقاد از رویکرد نظامی آمریکا که برپایه تغییر شکل دفاعی است آغاز می‌کند و اعلام می‌دارد که این رویکرد برپایه یک نگاه تنگ‌نظرانه نسبت به تاریخ و نادیده‌گرفتن تغییرات اساسی در حوزه اجتماع، سیاست و اقتصاد و ادغام در توسعه فناوری شکل گرفته است. وی با اشاره به گرفتارشدن ارتش آمریکا در جنگ‌های غرب آسیا، این

جنگ‌ها را نشانه‌ای از شکست مدل جنگ متمرکز و ظهور نسل چهارم جنگ می‌داند؛ مدلی که در سرتاسر جهان در حال گسترش است و نیروی نظامی باید خود را با آن تطبیق دهد (Hammes, 2006).

فرانک هافمن^۱، از دیگر اندیشمندانی است که در زمینه جنگ و تغییرات آن قلم زده است. وی با تلاش برای پل زدن بین منتقدان نظریه نسل چهارم که آن را باتوجه به تأکید بیش از حد به گروه‌های غیردولتی و بُعد روانی جنگ مبالغه‌آمیز می‌دانستند و نظریه‌های سنتی که اعتقاد بر تداوم بی‌قیدوشرط جنگ‌های متعارف بین دولتی و قدرت آتش داشتند، از مفهوم جدیدی استفاده نمود که بتواند هر دو دیدگاه را به هم نزدیک کند. از جمله مقالاتی که وی در این رابطه به رشته تحریر درآورده است، "منازعه در قرن ۲۱: ظهور جنگ هیبریدی"، "جنگ‌هایی که شبیه دیگری نیست: بریفینگ اسلاید^۲، کارلایز باراک^۳" و "جنگ هیبریدی و چالش‌ها" است. وی با این فرض طرفداران نسل چهارم جنگ، هم‌عقیده است که ماهیت جنگ در حال تغییر است، اما تمام‌شدن دوره جنگ‌های متعارف^۴ را نمی‌پذیرد. بلکه بر این اعتقاد است که این دو نوع جنگ در کنار یکدیگر به بقای خود ادامه می‌دهند. هافمن این مدل را جنگ‌های هیبریدی^۵ نام‌گذاری می‌کند. او بیان می‌کند که هم دولت‌ها و هم گروه‌های غیردولتی باتوجه به شناخت نقاط ضعف و قوت خود و دشمن در آن‌واحد از هر دو نوع روش برای ضربه‌زدن به هر دو بعد فیزیکی و روانی دشمن استفاده می‌کنند تا به هدف خود که می‌تواند بی‌ثبات‌سازی یا بقای خود باشد، برسند (Hoffman, 2007, 2008, 2009).

چارچوب نظری

همان‌طور که در مقدمه، اشاره شد، مفهوم جنگ هیبریدی بیشتر هسته‌های فکری خود را از نظریه‌های دیگر جنگ که مهم‌ترین آنها نسل چهارم جنگ، جنگ نامحدود و نسل جدید جنگ است، اخذ کرده که در ادامه به‌اختصار آن را توضیح می‌دهیم.

۱. نسل چهارم جنگ

"نسل چهارم جنگ" یکی از این چارچوب‌های تحلیلی است که در سال ۱۹۸۹ توسط لیند طرح و به‌مرور توسط خود او و سایر نویسندگان تکمیل شد (Hoffman, 2007: 18). این نظریه هرچند در ابتدا چندان مورد استقبال قرار نگرفت و اندیشمندان به دلایل مختلف

1. Frank G. Hoffman
2. briefing slides
3. Carlisle Barracks
4. Conventional War
5. Hybrid War



آن را انکار می‌کردند، اما واقعه ۱۱ سپتامبر و در پی آن شکست‌های پیاپی نیروهای امریکایی از شورش‌هایی که در عراق و افغانستان علیه آنها به‌پا خواسته بود، باعث شد نظریهٔ نسل چهارم جنگ مورد توجه اندیشمندان و راهبردهشناسان غربی قرار گیرد (Hammes, 2007: 14). از نظر نویسندگان نسل چهارم جنگ، واقعه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ اگرچه همه‌چیز را تغییر نداد، اما به‌خوبی نشان از ظهور عصر جدیدی از جنگ داشت. همان‌طور که لین یک دهه قبل اشاره و کلاوزویتس دو سده قبل عنوان نمود، هر عصری باتوجه‌به ویژگی‌های خود مدل جنگ‌های منحصربه‌خود را دارد. ما در عصر جهانی‌شدن شاهد هستیم که جنگ‌ها به‌مراتب پیچیده‌تر و خطرناک‌تر شده‌اند (Echevarria, 2003). از نظر این نویسندگان آن چیزی که همگی عصر تک‌قطبی می‌نامیدند در میان دودهای برج‌های دوقلوی ۱۱ سپتامبر ناپدید شد (Haffman, 2007: 11). در این نظریه، بازیگران غیردولتی نقش اصلی را در جنگ‌های آینده ایفا می‌نمایند (Lind, 1989).

۲. جنگ نامحدود

"جنگ نامحدود" نمونه دیگری از تلاش راهبردهشناسان برای درک پیچیدگی‌های موجود در منازعات قرن ۲۱ است. با این حال خواستگاه این نظریه، چین است. این نظریه در سال ۱۹۹۹ به‌وسیله دو تن از ژنرال‌های ارتش مردمی چین، شیائو لیانگ^۱ و ونگ ژیانگسوئی^۲ چارچوب‌بندی شد. این نظریه علاوه‌بر اینکه واکنشی به پیچیدگی روزافزون منازعات در قرن ۲۱ است، در تلاش است تا راه‌های جدیدی به‌خصوص باتوجه‌به پیشرفت فناوری سایبری به روی رهبران چین در مقابله و رودرویی چین با آمریکا در نظام بین‌الملل بگشاید (Liang, 1999: 2).

۳. نسل جدید جنگ

نظریهٔ "نسل جدید جنگ"^۳ نمونه دیگری از تلاش راهبردهشناسان سیاسی و نظامی برای درک منازعات قرن ۲۱ است. این نظریه نگاهی روسی به تغییر و تحولات روی‌داده در عرصه جنگ‌های قرن ۲۱ است. در روسیه زمانی که بحث از پیچیدگی منازعات در قرن ۲۱ می‌شود، این نظریه با نام‌های جنگ غیرخطی^۴ یا دکترین گزازیموف^۵ نیز ساخته می‌شود. اصطلاح غیرخطی به اطلاعات از صحنه جنگ برنمی‌گردد، بلکه توصیف‌کننده یک سیستم است که به عدم تناسب تأثیرات و دلایل آن اشاره دارد. یک حادثه کوچک و یا یک عمل می‌تواند تأثیرات مؤثری بگذارد. نتایج برون‌دادی جنگ می‌تواند نتیجه عمل یک گروه

1. Qiao Liang
2. Wang Xiangsui
3. New Generation of War
4. Unliner War
5. Gerasimov Doctrin

کوچک غیرنظامی و یا به قول کلاوزویتس بر اثر شانس تغییر کند (Corps, 1997: 8).

۴. روش‌شناسی

این پژوهش از نوع بنیادی، روش گردآوری منابع آن به شیوه کتابخانه‌ای و روش مورد استفاده در آن، تحلیل محتوای کیفی^۱ است. روش تحلیل محتوای کیفی یکی از روش‌های کیفی است که نه تنها آزمون چارچوب تحلیلی که ایجاد چارچوب تحلیلی است. انتخاب این روش از این باب است که در ایجاد یک چارچوب نظری کمک کننده است. در این روش، فرایند تحقیق با طرح تنها یک پرسش، که سؤال اصلی است، آغاز و در ادامه فرایند جمع‌آوری منابع که در این پژوهش، اسناد و وقایع میدانی است، برای واکاوی استخراج کلیدواژه‌ها، ادامه می‌یابد. تفسیر کلیدواژه‌های استخراج شده مرحله بعدی است که در نهایت تحلیل نهایی است که در این پژوهش یک الگو از جنگ هیبریدی و مشخصات کلیدی آن است (Mayring, 2000).

یافته‌های پژوهش

۱. ابهام در تعریف جنگ و صلح

از مهم‌ترین تغییراتی که در حوزه جنگ در قرن ۲۱ به وجود آمده است، از بین رفتن خط تمایز بین مفهوم جنگ و صلح است. تا چندی پیش، مفهوم جنگ و صلح با توجه به اندیشه‌های کلاوزویتس، امری روشن بود. جنگ ویژگی‌هایی داشت که آن را از صلح متمایز می‌ساخت، با این وجود، در قرن ۲۱ ما با منازعاتی روبه‌رو هستیم که این تمایز را با چالش مواجه کرده است.

۱.۱. تعریف جنگ در اندیشه کلاسیک

کلاوزویتس از اولین افرادی است که تعریفی منسجم از جنگ ارائه می‌کند. او برای درک صحیح جنگ، آن را به کشتی دو کشتی‌گیر شبیه می‌کند که سعی در غلبه بر یکدیگر دارند، ماهیت جنگ را کشمکش خشونت‌آمیز دو موجودیت مستقل، سازش‌ناپذیر و خصومت‌آمیز می‌داند که هر کدام در تلاش است تا اراده خود را بر دیگری تحمیل کند. "جنگ، آن عمل نظامی است تا خواسته خود را به دشمن تحمیل کنیم" (Clausewitz, 2006: 14).

از دیدگاه تحلیل‌گرانی چون کوینسی رایت^۲، جنگ‌های مدرن معاصر، یک موقعیت قانونی است که در آن، دو یا چند موجودیت مستقل سازش‌ناپذیر با استفاده از نیروی

1. Qualitative Content Analysis
2. Wright Quincy



نظامی وارد منازعه می‌شوند (Wright, v1, 1942: 8). در این تعریف، جنگ ابتدا یک موقعیت قانونی است، به این معنا که مجاز شمرده شده و طرفین از موقعیت جنگی که در آن قرار دارند، آگاه هستند. دوم اینکه بین دو موجودیت مستقل به وقوع می‌پیوندد. موجودیت مستقل در تعریف سیاسی به واحدهایی گفته می‌شود که دارای حق حاکمیت در داخل مرزهای جغرافیایی خود و مستقل در تصمیمات سیاست خارجی خود باشند (Pick, 2011: 37-43). سومین مشخصه جنگ در این تعریف استفاده از ابزار نظامی است. بارزترین نشانه استفاده از ابزار نظامی، ارتش به معنای مدرن آن است.

نیروی دریایی آمریکا جنگ را این گونه تعریف می‌کند: جنگ وجود یک موقعیت خصومت‌آمیز بین دولت - ملت‌هاست که ویژگی بارز آن استفاده از نیروهای نظامی است. ذات جنگ، خشونت بین دو دشمن مستقل و سازش‌ناپذیر است که هر کدام در تلاش است خود را بر دیگری تحمیل کند و برای رسیدن به این هدف از ابزار خشونت و یا تهدید به خشونت به وسیله ارتش استفاده می‌کند" (Corps, US Marine, 1989: 3).

در اندیشه کلاسیک و با نگاه به آثار اندیشمندانی از جمله کلاوزویتس و کوینسی رایت مشاهده می‌شود که جنگ در مفهوم مدرن خود ۱. عملی خشونت‌آمیز است، ۲. بین دو موجودیت مستقل (دولت - ملت‌ها) است، ۳. در بیشتر مواقع با اعلام رسمی صورت می‌پذیرد و ۴. به کارگیری ابزار نظامی (ارتش مدرن) جزء جدایی‌ناپذیر آن است. اما مفهوم جنگ هیبریدی این نگاه به جنگ را تغییر داده است.

۲.۱. تعریف جنگ از دیدگاه مفهوم جنگ هیبریدی

در قالب مفهوم جنگ هیبریدی خط تمایز بین مفهوم جنگ و صلح از بین می‌رود. به این معنا که مفهوم جنگ هیبریدی بیش از همه با نگاه به فعالیت‌های دشمن پردازش شده است (Reichborn-Kjennerud & Patrick Cullen, 2016: 1).

در مرحله اول جنگ هیبریدی لزوماً یک عمل خشونت‌آمیز نیست، زیرا ابزاری که در جنگ هیبریدی مورد استفاده قرار می‌گیرد اغلب غیرنظامی است. در روش‌شناسی جنگ هیبریدی هک کامپیوتر، خرابکاری در نظام بانکی، خرابکاری در جریان بازار پولی و مالی (جنگ اقتصادی)، تروریسم، اخبار نادرست رسانه‌ای و جنگ شهری همگی ابزارهایی هستند که در این روش از جنگ استفاده شده و همگی نیز فراتر از واقعیات نظامی و حرکت به سمت نسل جدید از سلاح‌ها همچون ویروس‌های کامپیوتری است (Liang, 2019: 25). در این زمینه، ویروس استاکس‌نت برای خرابکاری در سامانه سایت‌های اتمی ایران نمونه خوبی از استفاده از این ابزار برای رسیدن به هدف است.

گرازیوموف اشاره می‌کند بسیاری از فعالیت‌هایی که در نسل جدید جنگ استفاده



می‌شود، باتوجه به تعریف جنگ در مکتب کلاوزویتس به‌عنوان فعالیت‌های جنگی شناخته نمی‌شوند. اما وی معتقد است که این اقدامات بخشی از فعالیت‌های جنگ در قرن ۲۱ محسوب شده و در واقع، در راه رسیدن به اهداف راهبردی مؤثرتر از ابزار نظامی هستند، زیرا این ابزار قابلیت نظامی دشمن را با استفاده از آشوب‌های اجتماعی و سرنگونی حاکمیت بدون استفاده از اقدامات خشونت‌آمیز کاهش می‌دهد (Galeotti 2014: 2).

جنگ در مفهوم هیبریدی لزوماً بین دولت - ملت‌ها به‌عنوان موجودیت‌های مستقل رخ نمی‌دهد، بلکه بازیگران سیاسی جدید و حتی افراد مستقل بازیگران صحنه نبرد در قرن ۲۱ هستند. حضور گروه‌های غیردولتی و افراد مستقل در شمول تعریف جنگ هیبریدی توصیف جنگ به‌عنوان منازعه دو دولت - ملت را به‌عنوان جنگ و حتی اقدام خشونت‌آمیز و یا تهدید به اقدام خشونت‌آمیز به‌عنوان جنگ را زیر سؤال می‌برد (Wither, 2016: 79) و در نتیجه باعث می‌شود ۱. به‌سختی بتوان شروع و یا حتی پیام دشمنی را تشخیص داد، ۲. بسیار مشکل است که بتوان تشخیص داد این‌گونه رفتارها اقدامات جنگی یا فعالیت‌های قانونی مبتنی بر دیپلماسی اجبار هستند (Reichborn-Kjennerud & Patrick Cullen, 2016: 3).

از دیگر مشخصات جنگ متعارف، وجود قوانین جنگی است. سابقه این قوانین به ۱۸۶۴ ژنو بر می‌گردد که براساس یک تفاهم بین اکثر دولت‌های اروپایی، نیروهای نظامی درگیر جنگ می‌توانند مجروحان و بیماران خود را با مصونیت از صحنه درگیری خارج کنند. این قانون که به اولین قانون جنگ ژنو معروف است، همچنان پابرجا است. این قانون بعدها با قوانین ۱۹۰۴ ژنو: مصونیت و احترام به کارکنان پزشکی و آمبولانس حمل‌ونقل مجروحان و ۱۹۲۹ ژنو: قانون اسیران جنگی و ۱۹۴۹ ژنو که موضوع حمایت و مصونیت شهروندان و غیرنظامیان را مطرح می‌کند، تکمیل شد (Pictet, 1952: 9-16). در مفهوم جنگ هیبریدی مبارزان و یا طرفین جنگ هیچ‌گونه قاعده و قانونی را الزامی ندانسته و هیچ‌گونه محدودیتی برای خود قائل نیستند. در واقع، باتوجه به اهمیت بُعد روان‌شناختی جنگ ما با یک نوع بربریت جنگی روبه‌رو هستیم (Hoffman, 2007: 16). به‌طورمثال، اگر اقدامات داعش در عراق و سوریه بررسی شود، مشاهده می‌کنید که زندانیان در جلوی دوربین به روش قرون وسطایی سربریده می‌شوند، آتش زده می‌شوند و... تا بیشترین اثر روانی را داشته باشد. همچنین در عملیات‌های تروریستی، شهروندان هدف حمله قرار می‌گیرند و هدف بالابردن تعداد کشته‌ها برای بیشتر کردن تأثیرات روانی آن است.

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که جنگ در چارچوب مفهوم جنگ هیبریدی می‌تواند تمام اقدامات بازیگران عرصه بین‌الملل که تا سطح فرد مستقل، خرد شده است را شامل شود.



از این‌رو، بسیار مشکل است که حالت صلح از جنگ را تشخیص داد. مسئله‌ای که در راهبرد آمریکا در قبال ایران به‌خوبی قابل مشاهده است. آمریکا به‌طور مستقیم دست به عملیات نظامی علیه ایران نمی‌زند و سعی می‌کند با دیگر ابزار غیرنظامی اهداف خود را محقق کند. اهمیت این مسئله آنجا مشخص می‌شود که بحث بسیج عمومی جامعه مطرح می‌شود. به‌طورمثال، در جنگ ۸ ساله ایران و عراق در سال ۱۳۵۷ یکی از اصلی‌ترین عواملی که توانست مانع از دستیابی عراق به اهدافش شود، بسیج عمومی برای مقابله با متجاوز بود. لذا در شرایط کنونی نیز مسئولان باید با هماهنگی کامل در سیاست‌گذاری‌ها و صرف انرژی همانند شرایط جنگی، مردم را نسبت به الزامات چنین جنگی متقاعد نمایند.

۲. ترکیب بازیگران دولتی و غیردولتی در صحنه نبرد

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های جنگ هیبریدی با مدل کلاسیک، خود طرفین جنگ است. در الگوی جنگ‌های قدیم - قرن ۲۰ و ماقبل آن - دولت‌ها یگانه ارباب جنگ بودند و یک نوع انحصار در استفاده از این ابزار برای رسیدن به اهداف سیاسی داشتند. این موضوع به‌خوبی در اندیشه‌های کلاوزویتس به‌عنوان اولین شخصی که به بحث ماهیت جنگ می‌پردازد، آشکار است. کلاوزویتس بارها و بارها در کتاب خود به دولت و کشور به‌عنوان طرف‌های جنگ و یا دشمن اشاره می‌کند که نشان می‌دهد وی طرف‌های جنگ را دولت - ملت‌ها می‌داند.

جنگ، بیشتر شبیه آفتاب‌پرستی است که به آهستگی خود را باتوجه‌به شرایط تطبیق می‌دهد. اما به‌عنوان یک مفهوم کلی و گرایش‌های همیشگی آن، جنگ یک سه‌گانه متضاد از خشونت ابتدایی، تنفر و دشمنی...، شانس و احتمال... و عنصری در راستای اهداف سیاسی است. عنصر اول وابسته به مردم، عنصر دوم به فرماندهی و ارتش و عنصر سوم به دولت مربوط است (Clausewitz, 2006: 30).

کلاوزویتس این نوع از جنگ‌ها را جنگ‌های سه‌گانه می‌نامد. به این معنا که این نوع از جنگ‌ها بر سه پایه فداکاری نیروهای مسلح، حمایت مردم و هدایت و مدیریت حکومت استوار است. این سه بعد پایه‌های اصلی دولت - ملت هستند. مفهوم دولت - ملت با قرارداد وستفالیای متولد و تا به امروز همچنان به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل ایفای نقش می‌کند که در بیشتر مواقع این ایفای نقش با استفاده از ابزار جنگ همراه بوده است.

با این‌وجود، با تغییر شرایط در عرصه نظام بین‌الملل و توسعه شگرف فناوری به‌خصوص در عرصه رسانه‌های اجتماعی ما شاهد ظهور گروه‌های غیردولتی به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند در عرصه نظام بین‌الملل هستیم که در استفاده از ابزار جنگ برای رسیدن به

اهداف خود ابایی ندارند و به نوعی تسلط و انحصار دولت‌ها در استفاده از این ابزار را شکسته‌اند. این مسئله اولین بار در نظریه نسل چهارم جنگ ویلیام لیند در سال ۱۹۸۹ مطرح شد (Lind, 1989). لیند معتقد بود که نه تنها آنها انحصار دولت - ملت‌ها در استفاده از جنگ برای اهداف سیاسی را شکسته‌اند که به صحنه‌گردان اصلی آن هم تبدیل شده‌اند (Lind, 2004: 3). در این رابطه طرفداران این نظریه جنگ‌های بعد از جنگ سرد^۱ همچون افغانستان، عراق، سوریه، سومالی و... (به‌غیر از طوفان صحرا^۲ و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳) را به‌عنوان شاهد می‌آورند (Friedman, 2007: 58). ادعایی که البته با توجه به نقش دولت - ملت‌ها در این جنگ‌ها با انتقاداتی همراه شد (Wither, 2016: 78).

مفهوم جنگ هیبریدی در این رابطه با قبول ابهام در ماهیت بازیگران صحنه‌های نبرد معتقد است که در قرن ۲۱ نه دولت‌ها و نه گروه‌های غیردولتی به تنهایی بر صحنه‌های نبرد مسلط نیستند، بلکه ما با ترکیبی از این دو روبه‌رو هستیم. ما در کنار دولت‌ها، گروه‌های غیردولتی را نیز داریم. هرچند اکثر مواقع ما با حمایت مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی دولت - ملت‌ها از گروه‌های غیردولتی مواجه هستیم، به‌عنوان مثال، اختلافات اوکراین و حزب‌الله لبنان که از جانب روسیه و ایران حمایت می‌شوند. اما از سوی دیگر، در این نوع از جنگ ما با حمایت گروه‌های غیردولتی از دولت‌ها نیز روبه‌رو هستیم. به‌عنوان مثال، حزب‌الله در حمایت از دولت سوریه و گروه‌های شیعه در عراق در حمایت از دولت مرکزی در مواقع لزوم دست به اقدام می‌زنند (Miller, 2015: 7). در واقع، یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های جنگ هیبریدی بازیگری دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی در یک صحنه نبرد در آن واحد است (Reichborn-Kjennerud & Patrick Cullen, 2016: 2).

این مسئله، ماهیت نیروی انسانی موجود در صحنه رزم را تحت تأثیر قرار داد. از عصر وستفالیا و شروع دوره جنگ‌های مدرن، ماهیت نظامیان برگرفته از سازمان ارتش در دولت - ملت‌ها بود. سازمانی منظم و دارای سلسله‌مراتب قانونمند، با لباس مخصوص به خود (یونیفورم) و آداب رفتاری مخصوص از جمله سلام نظامی، سان، رژه نظامی، همراه با دوره‌های خاص آموزشی و رفتاری که این افراد را از دیگران متمایز می‌ساخت. این تمایز تا آنجا در فرهنگ اجتماعی جوامع رخنه کرده است که ما با مفاهیم نظامیان و غیرنظامیان یا نظامیان و شهروندان افراد جامعه را دسته‌بندی می‌کنیم.

از اواخر قرن ۲۰ ما شاهد تغییر در ماهیت این مبارزان بودیم. از اصلی‌ترین دلایل این تغییر ماهیت، تحول در عرصه اجتماعی است. تحول در عرصه اجتماعی به مرور مشروعیت



1. Cold War
2. Desert Storm

و حاکمیت دولت‌ها را به‌چالش کشیده و افراد جامعه را با بحران هویت و تابعیت روبه‌رو نموده است. این موضوع با حضور قدرتمند رسانه‌های اجتماعی که هر روز بدون توجه به مرزهای کشوری و حاکمیت موجود در آن به ترویج عقاید مختلف از سرتاسر جهان می‌پردازد، تشدید شده است. این مسئله به‌خصوص در مناطقی که دولت‌های شکست‌خورده در آن وجود دارند، بیشتر تأثیرگذار است؛ در این مناطق ما شاهد تغییر وفاداری مردم از ملیت به اعتقاداتشان هستیم (Hammes, 2007: 21). از این‌رو، ما شاهد حضور قشر مبارز جدیدی هستیم که امروزه با عنوان شبه‌نظامی شناخته می‌شود. مبارزانی که لباس نظامی هیچ دولتی را به تن ندارند و از آموزش نظامی رسمی نیز برخوردار نیستند. این افراد غیرنظامیانی هستند که بنا به دلایل ایدئولوژیکی و یا مذهبی و حتی قومی تصمیم به مبارزه گرفته و به روش‌های متفاوت جذب گروه‌های غیردولتی مسلح شده‌اند (Williamson, 2009: 6).

این مسئله از دو باب در راهبرد آمریکا علیه ایران تأثیرگذار است: اولین مسئله به تأسیس، حمایت و استفاده ایران از قابلیت گروه‌های غیردولتی برای اهداف خود اشاره دارد. تاجایی که در حال حاضر به ادعان مقامات امریکایی، گروه‌های غیردولتی تحت حمایت تهران بازوان اجرایی و قدرتمند ایران در سیاست‌های منطقه‌ای هستند (Byman, 2008: 169). بنابراین، در هدف‌گذاری خود قطع ارتباط ایران با این گروه‌ها در راستای کاهش نفوذ و قدرت تأثیرگذاری ایران در منطقه در دستور کار قرار گرفته است. نکته دوم، استفاده آمریکا از این قابلیت در کنار دیگر ابزارها برای مقابله با ایران است. در این‌راستا، خارج کردن مجاهدین خلق از فهرست گروه‌های تروریستی و حمایت از آنها، تقویت و حمایت از رضا پهلوی، راه‌اندازی و حمایت از گروه‌های غیردولتی همچون ارتش آزاد در سوریه و درنهایت تلاش برای به میدان‌کشاندن و ایفای نقش بیشتر متحدان منطقه‌ای همچون عربستان و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس در سیاست منطقه، از نمونه‌های بارز آن است.

۳. ترکیب انگیزه‌های متفاوت در صحنه‌های نبرد

انگیزه جنگ یکی دیگر از موارد مهم در بحث ماهیت جنگ است و باتوجه‌به اینکه هسته مرکزی مطالعات جنگ در رویکرد سیاسی، دولت ملی و یا به‌عبارت‌بہتر، دولت مدرن است (wright, v1, 1942: 1376)، اندیشمندان بیش از همه به انگیزه‌های جنگ دولت‌ها پرداخته‌اند. در این رابطه کوینسی رایت دسته‌بندی کاملی را ارائه می‌کند. وی بر این اعتقاد است که جنگ‌ها از چهار حوزه خارج نبوده و نیستند: ۱. سیاسی؛ به معنای وفاداری افراد یک جامعه نسبت به حاکمیت سیاسی و افزایش قدرت و قلمرو حکومت مربوط است



که می‌توان به جنگ‌های ناپلئونی اشاره کرد (Stewart, 2009: 27-278, v1, wright, &؛ ۲. اقتصادی؛ در راستای برتری اقتصادی است که می‌توان به جنگ‌های دوران استعمار اشاره کرد (Easton, 2013: 282-315)؛ ۳. فرهنگی؛ که بیشتر به احساس خطر در مورد ارزش‌ها و روش زندگی مردم جامعه بر می‌گردد و ۴. مذهبی؛ از گذشته همچون دوران جنگ‌های صلیبی تا جنگ بین اندیشه‌های مذهب‌گونه مارکسیست و لیبرالیسم در دوران جنگ سرد و حتی منازعات کنونی در غرب آسیا که رنگ و بوی مذهبی دارند (wright, v1, 1942: 278-285, Wright, vII, 1942: 721-722 & Silvestri, 2015: 46-). (64.

اما در چارچوب مفهومی جنگ هیبریدی باتوجه به اهمیت نقش گروه‌های غیردولتی و ظهور مفهوم جهانی‌شدن علاوه بر اینکه همه مواد مورد اشاره از انگیزه‌های جنگ در مفهوم هیبریدی خود است، اما به نظر می‌رسد اصلی‌ترین و مهم‌ترین محرک، "خطر امنیتی" است که برخی کشورها و حتی جوامع مختلف در نتیجه رویکرد برتری‌جویانه آمریکا بعد از فروپاشی شوروی در عرصه نظام بین‌الملل احساس می‌کنند (Army, US, , 2008: 4-5). برای بسیاری از کشورها حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۰، نمایشی هولناک از اراده و قدرت تهاجمی آمریکا بود (Chekinov, 2013: 15). در این شرایط این کشورها و جوامع خود را در یک موقعیت خطرناک دیدند که ممکن است در صورت تضاد منافع با آمریکا شرایطی مشابه با عراق پیدا کنند. از این‌رو، این گروه از کشورها و جوامع که به‌طور غالب خارج از حوزه فرهنگی غرب قرار دارند، خود را در یک موقعیت جنگی با آمریکا تعریف کردند. این شرایط جنگی به دو شکل بروز پیدا کرد، در مرحله اول و در سطح دولتی به ظهور دسته‌ای از کشورها انجامید که توازن قوای چندقطبی را بهترین نظام در جهت امنیت خود می‌دانستند (ایران - روسیه - چین) و در سطح فردی و فراملی باعث ظهور گروه‌های غیردولتی ایدئولوژیک مسلحی شد که باتوجه به حس قربانی‌شدن فرهنگ خود در زیر چرخ‌های جهانی‌شدن (Williamson, 2009: 4) با ابزار جنگ اهداف امنیتی، اقتصادی و از همه مهم‌تر ایدئولوژیک را دنبال می‌کردند (Hugh & Bessler, 2006: 17). البته ترکیب این اهداف گاهی آنچنان مبهم و گنگ می‌شود که تمیز آن ناممکن است و این‌گونه به‌نظر می‌رسد که هیچ‌گونه محرک یا هدف مشخصی از مبارزه به‌جز اراده مبارزه وجود ندارد (Miller, 2015: 8).

سیاست و راهبرد ضد هژمونیک ایران در نهایت این کشور را به سمت تأسیس توانایی‌هایی همچون تأسیس گروه‌های غیردولتی، افزایش توانایی هسته‌ای و موشکی سوق داد تا بتواند امنیت خود را باتوجه به سیاست تهاجمی آمریکا حفظ کند. راهبردی که این



توانایی را به ایران می‌بخشید که با کم‌ترین هزینه، بیشترین ضربه را به اهداف و منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا وارد نماید. از آنجاکه ایران و سایر کشورهای استفاده‌کننده از این راهبرد در بعد نظامی فاصله زیادی با آمریکا دارند با سبک جدیدی از جنگ، سعی در جلوگیری از پیشروی آمریکا و متحدانش در حوزه نفوذ خود، ۲. تضعیف این کشور در سایر مناطق در جهت تضعیف جایگاه مؤثر آن و ۳. افزایش نفوذ و جایگاه خود با دسترسی جهانی در نظام بین‌الملل دارند (Trenin, 2018). این سیاست ایران که برگرفته از تغییر ماهیت جنگ و حرکت به سمت جنگ هیبریدی است، ایران و گروه‌های تحت حمایتش را از حاشیه به متن تهدیدات امنیتی آمریکا کشاند (Mattis, 2018). در نتیجه، آمریکا در غرب آسیا بیش از گذشته بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران متمرکز شده و سیاست‌های خود در غرب آسیا را حول این محور تنظیم می‌نماید.

۴. ترکیب سبک‌های متفاوت در یک میدان رزم

روش یا سبک جنگ از دیرباز مورد توجه اندیشمندان حوزه نظامی قرار داشت. در این رابطه می‌توان سابقه پژوهش را تا سان تزو^۱ (۳۰۰ ق.م) ژنرال و راهبردشناس چینی ردیابی کرد. وی شاید اولین ژنرالی است که بحث نظم و آموزش در نیروهای رزمی زمان خود را به‌طور جدی و نظریه‌پردازی‌شده مطرح و آن را یکی از عوامل اصلی برای پیروزی قلمداد می‌نماید (Giles, 2007: 5).

قبل از دوران مدرن باوجود اینکه، کشورها به‌مرور به ارزش نظم و تاکتیک‌های نظامی در مبارزه واقف شدند، اما همچنان ما با ارتش‌های مدرن و دائمی مواجه نیستیم. هرچند برخی امپراطوری‌ها همچون ارتش جاوید خشیارشاه در ایران باستان یک گارد دائمی که طبق اسناد تاریخی غریب به ۱۰ هزار نفر بودند، داشتند (Schmitt, 2012)، اما بدنه اصلی سپاهیان مردم عادی بوده و هنگام جنگ فراخوانده می‌شدند.

با ظهور دولت - ملت‌ها به‌مرور از سال ۱۶۴۸ ساختار سپاهیان و روش‌های جنگ متحول گشت. به‌مرور کشورهای سردمدار اروپا همچون پروس و فرانسه اقدام به ایجاد ساختار جدید بر مبنای نیازهای واحد جدید سیاسی یعنی دولت - ملت نمودند. آموزش‌شده‌های نظامی تأسیس و قوانین جدید نظامی، لباس متحدالشکل و... ایجاد شد. این تحولات در نهایت به ایجاد ساختاری جدید و دائمی در دل دولت - ملت‌ها منجر شد که وظیفه تأمین امنیت در داخل و خارج مرزهای سیاسی جدید برعهده داشت. این ساختار جدید امروزه با نام ارتش شناخته می‌شود (Wright, v2, 1942: 295).

با این‌وجود، سبک جنگی از دوران باستان تا اواخر قرن ۲۰ با وجود تحولات تاکتیکی و

ساختاری، دارای شباهت‌هایی است که همه آنها را در یک گروه قرار می‌دهد: ۱. استفاده از نیروی نظامی رسمی دولت (ارتش)، ۲. خشونت‌آمیز بودن آن و ۳. جنبه فیزیکی - رودرویی مستقیم - داشتن آن است. مشخصاتی که درکل این سبک جنگی متعارف را می‌سازد. این سبک از جنگ با وجود حضور جنگ چریکی تا اواخر قرن ۲۰ سبک جنگی غالب است. همان‌طور که پیشتر اشاره شد از اواخر قرن ۲۰ و در طول قرن ۲۱ ما شاهد ظهور جنگ هیبریدی هستیم (Lasica, 2009: 31).

اولین مشخصه این سبک از جنگ، راهبرد ابهام است؛ راهبردی که ناشی از ابهام در تعریف جنگ است. ابهام به‌طور مؤثر، اینگونه تعریف می‌شود: عملیات‌های خصومت‌آمیز که برای دولت تشخیص ماهیت عمومی آن به‌عنوان استفاده از نیروی نظامی مشکل است. در این رابطه دولت‌ها از ابهام به‌عنوان وسیله‌ای در جهت تخریب قدرت تصمیم‌گیری تصمیم‌سازان کشور رقیب استفاده می‌کنند (Reichborn-Kjennerud & Patrick Cullen, 2016: 2). ابهام می‌تواند به روش‌های مختلفی در سطح راهبردی و تاکتیکی (راهکنشی) اجرا شود. در سطح راهبردی، دولت‌ها از درگیری به روش جنگ متعارف خودداری می‌کنند. در این روش دولت‌ها به‌طور معمول به خط قرمزهای دولت دشمن حمله نمی‌کنند و یا به‌عبارت‌بهرتر، با ابزار غیرنظامی، منطقه خاکستری دشمن را هدف قرار می‌دهند. جایی که برخلاف خط قرمزهای دولت بدون دفاع است (Ibid, 2). ابزار مورد استفاده در این راهبرد شامل دیپلماسی، اطلاعات و اقتصاد که در واقع سه ابزار قدرت از چهار ابزار قدرت سنتی دولت - ملت‌ها است، می‌باشد (Army, US, 2008: 1) و چهارمین ابزار قدرت دولت - ملت‌ها قدرت نظامی است که در راهبرد ابهام سعی می‌شود به‌صورت مستقیم استفاده نشود.

دیپلماسی به‌معنای ارتباط رسمی یک دولت با دولت دیگر است. دیپلماسی به‌ندرت به‌تنهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌بهرتر، دیپلماسی هرگز در غیاب سایر عناصر قدرت دولت مؤثر واقع نمی‌شود. وظیفه دیپلماسی به‌طور پایه‌ای ارزیابی قابلیت‌ها، منافع حیاتی و ارتباط دولت‌ها با یکدیگر، با هدف به‌حداکثر رساندن آزادی عمل و اطمینان از دستیابی به منافع حیاتی کشور که هسته مرکزی آن بقا است، می‌باشد (Fendrick, 2004: 189-190).

فناوری اطلاعات و فناوری‌های مربوط به آن در راستای حمله وسیع رسانه‌ای علیه دولت مورد نظر است. هدف اصلی این حمله وسیع رسانه‌ای در مرحله اول مشروعیت‌زادی از حاکمیت و نهادهای حاکمیتی است و در مرحله دوم، جلب حمایت جامعه هدف از اهداف مورد نظر که به‌طور معمول توسط شورشیان و عوامل داخلی دنبال می‌شود تا



در نهایت یا حاکمیت مستقر سرنگون و یا مجبور به تغییر رفتار شود (Murphy, 2008: 175).

اقتصاد، دیگر ابزار قدرتمندی است که در راستای اهداف مدنظر در راهبرد ابهام مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزار توانایی جلوگیری، اجبار، مبارزه و حتی تغییر شرایط از شکست به پیروزی را نیز دارد. کشورهای قدرتمند اقتصادی از این ابزار برای تغییر رفتار و در بسیاری مواقع سرنگونی حاکمیت کشور هدف با اعمال فشار اقتصادی بر مردم استفاده می‌نمایند. تحریم‌های اقتصادی واژه نام‌آشنایی است که در این مسیر استفاده می‌شود. ابزاری که هم‌زمان و هماهنگ با سایر ابزار در جنگ هیبریدی به شدت مورد استفاده است (Chun, 2005: 249-250).

در جنگ هیبریدی با وجود ویژگی ابهام، رفتار و گفتار به شیوه‌ای است که امکان تشخیص جنگ دشوار است. در نتیجه، امکان اتخاذ سیاست درست از حریف را گرفته و در یک تناقض آشکار قرار می‌دهد. در دیپلماسی، همیشه درهای مذاکره را باز گذاشته و در طرف مقابل با محاصره نظامی و اقتصادی حریف - در اینجا ایران - را در ابهام و سردرگمی قرار می‌دهند. این راهبرد به این مسئله تأکید دارد که با توجه به استفاده از ابزار غیرنظامی همچون ابزار دیپلماتیک، اقتصادی و استفاده از رسانه‌های جمعی که به طور مستقیم جامعه هدف را مخاطب قرار می‌دهد، امکان تشخیص و اتحاد داخلی برای مقابله با حریف مشکل است. به طور مثال، در طول سال ۲۰۱۸ مشاهده می‌کنیم که مقامات آمریکا و رژیم صهیونیستی مستقیم مردم ایران را مخاطب قرار داده‌اند و بارها با وجود اعمال تحریم هم‌زمان اعلام می‌کنند که ما در کنار مردم ایران هستیم. "امریکا صدای شما را می‌شنود، آمریکا از شما حمایت می‌کند، آمریکا با شماست" (Pompeo, 2018). این بخشی از سخنرانی مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا خطاب به مردم ایران است که در پی نابسامانی اقتصادی داخلی ایران که البته بخشی از آن به دلیل برگشت تحریم‌های امریکاست، به خیابان‌ها آمده و نسبت به وضع موجود اعتراض داشتند.

دومین ویژگی سبک جنگ هیبریدی، گسترش صحنه نبرد است. در سبک جنگ هیبریدی، میدان‌های سنتی رزم همچون: زمین، دریا، هوا و فضا به طور افزایشی در حال ادغام با مفاهیم اجتماعی و خودساخته‌ای همچون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سایبری است (Ibid, 3). در خصوص ایران این مسئله به خوبی مشاهده می‌شود. آمریکا در اطراف ایران پایگاه‌های نظامی با نزدیک به ۵۰ هزار نیرو (Iran-Daily, 2018) و همچنین ناوگان پنجم خود در خلیج فارس را مستقر کرده است (Schneller, 2007: 38)، همچنین در سرتاسر منطقه به رقیبان منطقه‌ای ایران سلاح‌های پیشرفته فروخته و جهت مقابله با

ایران آنها را تشویق به اتحاد می‌نماید و این درحالی است که در بسیاری از کشورهای منطقه، جنگی نیابتی بین ایران و سایر کشورهای منطقه درگرفته است. امریکا در راستای رسیدن به اهداف خود از تمام ابزارهای موجود به‌طور هم‌زمان و در تمامی ابعاد استفاده می‌کند. به‌طورمثال، از ویروس استاکسنت^۱ برای تخریب سایت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۰ استفاده نمود (Holloway, 2015).

اما این منازعه تنها به فضای سایبر و فضاهاى سنتی منازعه همچون زمین و دریا و هوا محدود نشده است. از طرفی با حضور خود در منطقه و انجام رزمایش‌های نظامی متعدد با کشورهای منطقه یک جنگ روانی علیه جامعه و سیاست‌گذاران ایران را به مرحله اجرا می‌گذارد. رسانه‌های اجتماعی، دیگر عرصه مقابله این کشور با ایران است، به‌گونه‌ای که هر روزه شاهد حمله به بخشی از حاکمیت در ایران هستیم و این درحالی است که به‌لحاظ دیپلماتیک این کشور و متحدان آن به‌طور مداوم در حال اعمال فشار به ایران هستند. به‌طورمثال، نتانیاهو به‌طور تقریبی در تمام سخنرانی‌های خود عامل ناآرامی‌های منطقه را ایران معرفی کرده و خواستار مقابله با آن می‌شود. این سیاستی است که از جانب عربستان دیگر متحد امریکا و در نهایت خود امریکا نیز دنبال می‌شود. در این زمینه برایان هوک می‌گوید "کلید راهبرد جدید ما برپایی کمپینی (پویشی) برای اعمال بیشترین فشار اقتصادی و دیپلماتیک (به ایران) است" (Rudaw, 2018).

سومین ویژگی سبک جنگ هیبریدی، تأکید بر عملیات روانی و تأثیرات آن بر نتیجه است. رسیدن به اهداف سیاسی دیگر تنها به ابزار سنتی جنگ وابسته نیست، بلکه فضای روانی به یک عنصر مهم و حیاتی در جنگ تبدیل شده است. به‌جای اینکه، در راستای رسیدن به اهداف سیاسی قدرت نظامی حریف را نابود سازیم، میدان رزم اصلی در جنگ هیبریدی فضای ذهنی جمعیت و تصمیم‌سازان جامعه هدف است (Ibid, 3). در واقع، این ویژگی چهارم جنگ هیبریدی است که قدرت مانور زیادی برای گروه‌های غیردولتی فراهم کرده است. به این معنا که ظهور جنگ هیبریدی حوزه نبرد را به فضایی فراتر از واقعیت‌های نظامی سوق داده است. به‌طورمثال می‌توان به نقش تبلیغات با استفاده از شبکه‌های اینترنتی و اجتماعی در جهت جذب نیرو جهت مبارزه و حتی انجام عملیات تروریستی در جامعه هدف با این وسیله اشاره کرد (Mosquera, 2015: 2-4). عملیات‌های تروریستی این قابلیت را به گروه‌های غیردولتی می‌دهد تا گستره جنگ را گسترش داده و به عرصه جامعه هدف بکشانند (Artelli & Deckro, 2008: 224). هدف اصلی این راهکنش اعمال سطحی از خشونت روی دشمن است تا به‌لحاظ روانی دچار آشفتگی،



1. Stuxnet Worm

ناامنی، عجز و ناامیدی شود و از این طریق اهداف خود را محقق و یا حداقل از محقق شدن هدف دشمن جلوگیری به عمل آورد. در جنگ هیبریدی علاوه بر فیزیکی به جمعیت غیرنظامی به ایده‌های مذهبی، چارچوب‌های قانونی، خروجی رسانه‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، توافقات بین‌المللی، فعالیت‌های اقتصادی، قدرت سیاسی و همچنین ذهن مردم حمله می‌کنند. هدف از حمله نیز تنها نابودی فیزیکی هدف نیست، بلکه بیشتر به لحاظ روانی و احساسی دشمن مورد حمله قرار می‌گیرد تا در نهایت در اراده تصمیم‌سازان سیاسی خلل ایجاد کرده و آنها را قانع کنند که اهداف آنها یا غیرقابل دستیابی و یا بسیار پرهزینه خواهد بود و این چنین آنها را از ادامه راه منصرف کند (Robb, 2004). در این روش گروه‌های غیردولتی به‌طور معمول از فضا و تراکم بالای جمعیتی در شهرهای بزرگ دنیا بیشترین استفاده را می‌کنند. آنها عملیات‌های خود را در مناطق شهری با تراکم بالا پیاده می‌نمایند. آنها در این عملیات‌ها به‌طور مستقیم حکومت یا نیروهای نظامی را مورد حمله قرار نمی‌دهند، بلکه جمعیت، نمادها و ارزش‌های آن مورد حمله قرار می‌گیرد (Hoffman, 2007: 43).

در این راستا، رسانه‌های اجتماعی کمک فراوانی است. تاجندی پیش با توجه به کنترل و انحصار کامل رسانه‌های صوتی، تصویری و حتی نوشتاری توسط دولت، گروه‌های غیردولتی نمی‌توانستند از این ابزار برای اهداف خود استفاده کنند، اما شبکه اینترنت و در کنار آن ظهور رسانه‌های اجتماعی خصوصی این امکان را برای این گروه‌ها فراهم کرد تا از این ابزار جدید بتوانند استفاده لازم را ببرند. رسانه‌های اجتماعی در قرن جدید قادرند کار سربازگیری، آموزش و ایجاد انگیزه در شهروندان برای جنگ را انجام دهند. استفاده از رسانه‌های جمعی و اینترنت برای برقراری ارتباط و برقراری کمپین‌های بزرگ حمایتی در راستای اهداف سیاسی مدنظر و یا استفاده از فضای سایبر برای حمله و ایجاد اختلال در نظام اقتصادی، صنعتی و یا نظامی هدف نمونه‌های آن است (Miller, 2015: 12). از جمله تاکتیک‌هایی که در راستای ابعاد ذهنی جنگ‌های جدید استفاده می‌شود، بربریت جنگی یا به عبارت بهتر، استراتژی "شوک و بهت" است. در این راستا، دشمن جنایات جنگی خود را در رسانه‌های اجتماعی پخش کرده تا به نوعی ترس و وحشت یا به عبارت بهتر، شوک و بهت را ایجاد نماید (Hoffman, 2007: 16). هدف این تاکتیک، شکست جمعیت دشمن به لحاظ روانی است. همان‌طور که مزنر^۲ اشاره می‌کند، شورشیان برای پیروزی در جنگ نیاز دارند تا به لحاظ روانی کل جمعیت کشور هدف را از پای درآورند (Banasiq, 2016: 167).

در کنار این مسئله گروه‌های غیردولتی به سلاح‌های متعارف پیشرفته و کشتار جمعی که در گذشته تنها در اختیار دولت‌ها بود دست پیدا کرده‌اند. امروزه گروه‌های غیردولتی دسترسی کامل به سلاح‌های پیشرفته از قبیل سامانه رمزگذاری فرماندهی، موشک‌ها زمین پایه، هواپایه و سایر سامانه‌های مدرن کشنده از قبیل موشک‌های ضدماهواره و... دارند (Hoffman, 2007: 28).

البته در این رابطه نقش دولت - ملت‌ها بی‌بدیل و غیرقابل انکار است. در واقع، اصلی‌ترین دلیلی که گروه‌های غیردولتی به این‌گونه سلاح‌ها دسترسی دارند، خود دولت - ملت‌ها هستند. هم‌راستابودن و بعضی مواقع استفاده هم‌زمان دولت - ملت‌ها و گروه‌های غیردولتی از یکدیگر در راستای اهداف خود باعث شده است که دولت - ملت‌ها این‌گونه سلاح‌ها و آموزش لازم جهت استفاده را در اختیار این گروه‌ها قرار دهند (Miller, 2015: 12).

دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی و امکان استفاده از آن از دیگر تغییرات به‌وجودآمده در صحنه‌های جنگ در قرن ۲۱ است. دولت‌ها از این‌گونه سلاح‌ها در راستای طرح‌های راهبردهای یا به‌عبارت‌بهتر بازدارندگی استفاده می‌کنند. به این معنا که وجود این‌گونه سلاح‌ها در اصل برای جلوگیری از حمله با این‌گونه سلاح‌ها با تهدید به اقدام متقابل است. اما بنا به دلایلی این امر درباره گروه‌های غیردولتی صادق نیست. اول اینکه آنها ممکن است در جهت اجرای عدالت خودپندارانه و یا دلیل‌های به‌زعم خود اخلاقی، استفاده از هر نوع سلاح از جمله کشتار جمعی را مجاز شمارند. دوم اینکه آنها سرزمین مشخصی ندارند. بنابراین، از مجازات تلافی‌جویانه واهمه‌ای ندارند. به‌طورمثال اگر داعش علیه خاک روسیه حمله اتمی انجام دهد، این کشور برای اقدام متقابل باید به کجا حمله اتمی انجام دهد. آنها حتی با وجود آگاهی از خطرات سلاح‌های زیستی و امکان پخش آن در سرتاسر جهان از استفاده از آن در صورت لزوم خودداری نخواهند کرد. در حالی که دولت - ملت‌ها از ترس صدمه‌دیدن مردم خود ممکن است در استفاده از این نوع سلاح‌ها تردید داشته باشند (Hammes, 2007: 14).

این روش اگرچه قابلیت‌های فراوانی برای گروه‌های غیردولتی فراهم کرده است، اما دولت - ملت‌ها نیز با روش‌های دیگر از آن بهره می‌برند. به‌طورمثال این موضوع در سیاست امریکا در قبال ایران به‌خوبی قابل ردیابی است. به‌طورعمومی مقامات امریکا گاه‌گاه از طریق ابزار رسانه اجتماعی مردم ایران را خطاب قرار می‌دهند. آنها به این امر واقفند که در نشست‌های رسمی هنگامی که مردم ایران را مورد خطاب قرار می‌دهند، حتی اگر توسط



رسانه‌های دولتی سانسور شود، رسانه‌های اجتماعی همچون تلگرام^۱، اینستاگرام^۲، فیس‌بوک^۳ و... آن را در سطح وسیع منتشر می‌کنند. امروزه ما شاهد هستیم که بسیاری از اقدامات برای به‌خیابان‌کشاندن مردم به‌وسیله همین رسانه‌های فعال در اینترنت صورت می‌گیرد. امروزه با وجود تلفن‌های هوشمند و رسانه‌هایی همچون تلگرام و اینستاگرام تمام اتفاقات توسط خود مردم پوشش داده شده و به‌کل کشور مخابره می‌شود. طبق آمار موجود در حال حاضر، نزدیک به ۴۸ میلیون تلفن هوشمند فعال در اختیار مردم ایران قرار دارد و نزدیک به ۵۰ درصد مردم آنلاین هستند. همچنین طبق آمار موجود نزدیک به ۱۰۰ هزار کانال ایرانی در شبکه تلگرام موجود است که به‌راحتی در مدت زمان کوتاهی وقایع موجود را می‌تواند به کل کشور مخابره کند. این امر به‌خصوص در گسترش اعتراضات اخیر بسیار پررنگ بود (Quinn, 2018) لذا یکی از مهم‌ترین ابزارهای دشمنی امریکا علیه ایران استفاده از همین ابزارهای موجود در شبکه‌های اجتماعی است، به‌گونه‌ای که از این طریق حمله علیه روان جمعیت کشورمان شکل می‌دهد که باید از طریق همین ابزار پدافند و مقابله لازم صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

تغییرات سیاسی و اجتماعی در نظام بین‌الملل و به‌دنبال آن، تغییر صحنه‌های نبرد ما را با نوع جدیدی از جنگ در قرن ۲۱ مواجه نمود که با مفهوم جنگ در اندیشه کلاوزویتس متفاوت بود؛ مدلی از جنگ که با مفاهیم سنتی برگرفته از اندیشه کلاوزویتس و... قابل تحلیل نبوده و دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد است. این مدل از جنگ که به جنگ هیبریدی شهره شده است، در عین حال، به‌دلیل پیچیدگی‌های خاص خود، مفهومی گنگ است. با این وجود، با بررسی ویژگی‌های این مدل از جنگ در این مقاله سعی شد تا نمایی کلی از این چارچوب مفهومی ارائه شود که در نمودار زیر ترسیم شده است.



در عین حال، تغییر ماهیت جنگ و ظهور جنگ هیبریدی بر راهبرد دفاعی کشورهای مختلف نیز تأثیرگذار بود که در این میان، برای نمونه به راهبرد دفاعی آمریکا در قبال ایران پرداختیم. راهبردی که از چند جهت، متمایز از گذشته بود. در مرحله اول، به نظر می‌رسد، آمریکا از برنامه‌ریزی برای حمله مستقیم نظامی به ایران منصرف و ناامید شده و استفاده از ابزار غیر نظامی را سرلوحه کار خود قرار دهد که البته این امر در چارچوب جنگ هیبریدی است. در این مسیر راهبرد ابهام‌افکنی بین مردم بسیار کمک‌کننده بوده و نیازمند کار بسیج عمومی برای مقابله در شرایط جنگی از جانب مسئولان ایرانی است. مسئله دوم باتوجه به استفاده متقابل ایران از جنگ هیبریدی برای مقابله با آمریکا در منطقه غرب آسیا، حرکت از حاشیه به متن ادبیات و اسناد امنیتی امریکا است که این مسئله ایران را محور سیاست‌گذاری‌های امنیتی آمریکا در منطقه کرده است. مسئله سوم گسترش صحنه‌های نبرد است. تاچندی پیش، صحنه نبرد آمریکا - ایران بیشتر در حوزه تهدیدات نظامی و تحریم‌های اقتصادی متمرکز بود که چندی است به حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، رسانه‌ای و... نیز گسترده یافته است.

منابع

- Army, U. (2008). "FM 3-05.130", **Army Special Operations Forces Unconventional Warfare: Fort Bragg**: United States Army John F. Kennedy Special Warfare Center.
- Artelli, M. J., & Deckro, R. F. (2008). "Fourth generation operations: principles for the 'Long War'". **Small Wars & Insurgencies**, 19(2), 221-237 .



- Byman, D. (2008). Iran, terrorism, and weapons of mass destruction. *Studies in Conflict & Terrorism*, 31(3), 169-181
- Banasik, M. (2016). "Russia's hybrid war in theory and practice". *Journal on Baltic Security*, 2(1), 157-182 .
- Chekinov, S. G., & Bogdanov, S. A. (2013). "The nature and content of a new-generation war". *Military Thought*, 4, 12-23 .
- Chun, C. K. (2005). Economics: "A key element of national power". *US Army War College Guide to National Security Issues*, 1, 199-210 .
- Clausewitz, C. v. (1976). *On war*, trans. Michael Howard and Peter Paret, Princeton, NJ .
- Corps, U. M. (1989). FMFM 1, Warfighting. Washington, DC .
- Easton, M., Geraldine Carrodus, Tim Delany, Kate McArthur, Richard Smith. (2013). *Oxford Big Ideas Geography/History 10 Australian Curriculum Student obook assess*. Australia & New Zealand: Oxford University Press.
- Echevarria, A. J. (2003). *Globalization and the Nature of War*, Army War Coll Strategic Studies INST Carlisle Barracs PA.
- Fendrick, R. J. (2004). "Diplomacy as an instrument of national power". *US Army War College Guide to National Security, Policy and Strategy*, 179, 184 .
- Friedman, G. (2007). "Beyond Fourth Generation Warfare". *The Officer: Reserve Officers Association National Security Report*, 57-60 .
- Galeotti, M. (2014). *The 'Gerasimov doctrine' and Russian non-linear war*. *Moscow's Shadows*, 6(7), 2014 .
- Giles, L. (2007). *The art of war by Sun Tzu*. The Internet Classics Archive .
- Hammes, T. X. (1994). *The Evolution of War: The Fourth Generation*. Retrieved from <https://web.archive.org/web/20111009111449>
- Hammes, T. X. (2007). "Fourth generation warfare evolves, fifth emerges". *Military Review*, 87(3), 14 .
- Hoffman, F. G. (2007). "Conflict in the 21st century: The rise of hybrid wars". *Potomac Institute for Policy Studies Arlington*.
- Hoffman, F. G. (2009). "Hybrid warfare and challenges", *National Defence Univ Washington DC Inst for National Strategic Studies*
- Holloway, M. (2015). "Stuxnet Worm Attack on Iranian Nuclear Facilities". Retrieved April, 13, 2017
- Iran-Daily. (2018). "American military bases in Middle East. Why does US have them?" *Iran-Daily*, at: <http://www.iran-daily.com/News/209134.html>
- Lasica, D. T. (2009). "Strategic implications of hybrid war: A theory of victory". *Army Command and General Staff Coll Fort Leavenworth KS School OF Advance Military Studies*.



- Liang, Q., & Xiangsui, W. (1999). "Unrestricted warfare", **PLA Literature and Arts Publishing House Arts**.
- Lind, W. S. (2004). "Understanding fourth generation war". **Military Review**, 84(5), 12 .
- Lind, W. s., Keith Nightengale, John F. Schmitt, Joseph W. Sutton and Gary I. Wilson. (1989). "The Changing Face of War: Into the Fourth Generation". **Marine Corps Gazette**, 22-26 .
- Mattis, J. (2018). "Summary of the 2018 National Defense Strategy of the United States of America: Sharpening the American Military's Competitive Edge" **Washington, DC: Department of Defense**, January.
- Mayring, P. (2000). "Forum: Qualitative Social Research". **Qualitative Content Analysis**, Vol 1, No 2
- Mc Hugh, G., & Bessler, M. (2006). **Humanitarian negotiations with armed groups**. A manual for practitioners. United Nations, 7 .
- Miller, M. (2015). "Hybrid Warfare: Preparing for Future Conflict", **AIR War Coll Maxwell AFB AL**.
- Mosquera, A. B. M., & Bachmann, S. D. (2015). **Hybrid Warfare and Lawfare**. The Operational Law Quarterly .
- Murphy, D. M. (2008). "Strategic communication: Wielding the information element of power". **US Army War College Guide to National Security Issues**, 1, 153-165 .
- Pick, A. (2011). **The Nation State: An Essay**.
- Pictet, J. (1952). "The Geneva Conventions of 12 August 1949", **Geneva convention for the amelioration of the condition of the wounded and sick in armed forces in the field (Vol. 1): International Committee of the Red Cross**.
- Pompeo, M. (2018). "Pompeo Stands Up for the Iranian People in Major Speech". **The Heritage Foundation**, at: <https://www.heritage.org/global-politics/commentary/pompeo-stands-the-iranian-people-major-speech>
- Reichborn-Kjennerud, E., & Cullen, P. (2016a). **What is Hybrid Warfare ?**
- Robb ,J. (2008). "Fourth Generation Warfare.". **Global Guerillas**, at: http://globalguerillas.typepad.com/globalguerillas/2004/05/4gw_fourth_gene.html
- Rudaw. (2018). "US launches 'campaign of maximum economic, diplomatic pressure' on Iran". **Rudaw**, at: <http://www.rudaw.net/english/middleeast/iran/020720182>
- Schmitt, R. (2012). "Immortals Iranica", at: <http://www.iranicaonline.org/articles/immortals>.
- Schneller, R. J. (2007). **Anchor of Resolve: A History of US Naval Forces Central Command/Fifth Fleet: Government Printing Office**
- Silvestri, S & ,Mayall, J. (2015). **The role of religion in conflict and peacebuilding**.



- Stewart, R. W. (2009). **American military history**, volume I: the United States Army and the Forging of a nation, 1775–1917. Washington, D.C., : Center of Military History
- Trenin, D. (2018). "Avoiding U.S.-Russia Military Escalation during the Hybrid War". **carnegie**, at: <http://carnegie.ru/2018/01/25/avoiding-u.s.-russia-military-escalation-during-hybrid-war-pub-75277> .
- Williamson, S. C. (2009). "From fourth generation warfare to hybrid war", **Army War Coll Strategic Studies INST Carlisle Barracs PA**.
- Wither, J. K. (2016). "Making Sense of Hybrid Warfare". **Connections: The Quarterly Journal**, 15(2), 73 .
- Wright, Q. (1942a). **A study of war** (Vol. 2). Chicago, Illinois: The University of Chicago Press.
- Wright, Q. (1942b). **A study of war**. volum 2. Chicago, Illinois: The University of Chicago Press.

